

Analysis of the Nature of Loss of Profit in the Iranian Judicial Precedent through a Comparative Study in French Law

 Samira Harati Ghavi

Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Shahr-e-Quds Azad University, Tehran, Iran
dr.samiraharati@iau.ac.ir



Abstract

One group, relying on the lack of external realization, considers it fundamentally irreparable, while another approach, accepting the possibility of realizing the benefit and that its conditions are met, considers the loss of profit to be recoverable, subject to proof of the possibility of achieving it and the existence of causal relationship. A review of the doctrine and judicial precedent shows that Iranian courts have mainly emphasized the criterion of certainty of profit and have limited the scope of compensation for losses by distinguishing between possible and actual profits; an approach that is rooted in the cautious interpretation of the concept of loss of profits in Imami jurisprudence. In contrast, French law provides a more coherent analytical framework by making a clear distinction between loss of profit and loss of opportunity.

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 5 | No. 9 | Spring and
Summer 2026
(Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2026.2080025.1162

In this system, the main criterion for compensation is measuring the probability of realizing the profit and evaluating the role of the behavior of the tortfeasor in destroying it; in such a way that whenever the benefit that has been forfeited has a strong and reasonable chance of being realized, the loss is considered compensable. This difference in the analysis of the type of harm and the recognition of the causal relationship has led to the formation of a more precise structure in the assessment of damages in French law. Analyzing an important judgment in Iranian law, this article shows how the lack of conceptual distinction between types of harm and the restrictive understanding of loss of profit have affected judicial argument and decision-making. By comparing the approach of the Iranian court with the accepted standards in French law, a framework is proposed that can help us to understand more clearly, assess more accurately, and strengthen the coherence of judicial precedent in the area of loss of profit.

Keywords: loss of profit, Iranian judicial precedent, French judicial precedent, compensation, benefits possible to obtain



تحلیل ماهیت عدم النفع در رویه قضایی حقوق ایران با بررسی تطبیقی در حقوق فرانسه

استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد
شهر قدس، تهران، ایران
dr.samiraharati@iau.ac.ir

سمیرا هراتی قوی ID



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۵ | شماره ۹ | بهار و تابستان ۱۴۰۵
(مقاله پژوهشی)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2026.2080025.1162

چکیده

مفهوم عدم النفع در حقوق ایران و فرانسه، بویژه در حوزه مسؤولیت مدنی، همچنان از چالش برانگیزترین مباحث مربوط به جبران خسارت است؛ مفهومی که علی‌رغم کاربرد گسترده در دعاوی، با ابهام‌های نظری و ناهماهنگی در رویه قضایی همراه مانده است. در حقوق ایران، تلقی از عدم النفع میان دو برداشت متفاوت در نوسان است: گروهی با تکیه بر فقدان تحقق خارجی، آن را اصولاً غیرقابل جبران می‌دانند، در حالی که رویکرد دیگر، با پذیرش امکان تحقق منفعت و وجود مقتضی، عدم النفع را در صورت اثبات قابلیت حصول و رابطه سببیت، قابل مطالبه می‌شمارد. بررسی آثار و رویه قضایی نشان می‌دهد که محاکم ایرانی عمدتاً بر معیار مسلم بودن منفعت تأکید کرده و با تفکیک میان منافع ممکن الحصول و محقق الحصول، دامنه جبران زیان را محدود ساخته‌اند؛ رویکردی که ریشه در برداشت احتیاط‌آمیز فقه امامیه از مفهوم فوت منافع دارد. در مقابل، حقوق فرانسه با ایجاد تمایز روشن میان عدم النفع و تقویت فرصت، چارچوب تحلیلی منسجم‌تری ارائه می‌کند.

در این نظام، معیار اصلی جبران خسارت، سنجش احتمال تحقق منفعت و ارزیابی نقش رفتار عامل زیان در از بین رفتن آن است؛ به گونه‌ای که هرگاه منفعت از دست‌رفته از شانس قوی و معقول تحقق برخوردار باشد، زیان قابل جبران تلقی می‌شود. این تفاوت در تحلیل نوع زیان و تشخیص رابطه سببیت، موجب شکل‌گیری ساختار دقیق‌تری در سنجش خسارت در حقوق فرانسه شده است. مقاله حاضر با تحلیل یک رأی مهم در حقوق ایران، نشان می‌دهد که چگونه فقدان تمایز مفهومی میان انواع زیان و برداشت محدودکننده از عدم‌النفع، بر استدلال و تصمیم‌قضایی اثر گذاشته است. با مقایسه روی‌کرد دادگاه ایرانی با معیارهای پذیرفته‌شده در حقوق فرانسه، چارچوبی پیشنهاد می‌شود که می‌تواند به درک روشن‌تر، ارزیابی دقیق‌تر و تقویت انسجام رویه قضایی در حوزه عدم‌النفع کمک کند.

کلیدواژه‌ها: عدم‌النفع، رویه قضایی ایران، رویه قضایی فرانسه، جبران خسارت، منافع ممکن‌الحصول

مقدمه

خسارت عدم النفع از دشوارترین و مناقشه برانگیزترین اقسام خسارت در نظام مسئولیت مدنی ایران به شمار می‌رود؛ نهادی که نه تنها از حیث مبانی نظری و فقهی محل اختلاف قرار گرفته است، بلکه در دوره قانون گذاری پس از انقلاب نیز با برداشت‌های متعارض و گاه ناپایدار مواجه شده است. ادبیات حقوقی موجود نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از نوشته‌ها پیرامون عدم النفع، به جای تبیین جایگاه دقیق این نهاد، عمدتاً به نقد قانون گذار در خصوص غیرقابل جبران دانستن آن اختصاص یافته تست و برخی از نویسندگان نیز کوشیده‌اند با تفاسیر مضیق از مقررات آیین دادرسی مدنی، دامنه ممنوعیت جبران این دسته از خسارات را محدود کنند. در میان این مباحث، نکته بنیادینی که پژوهش حاضر بر آن تأکید می‌کند، ضرورت تفکیک ماهوی عدم النفع از سایر انواع زیان است؛ مفهومی که در برخی آثار به طور ناصواب با عناوینی همچون تفویت منفعت، فوت فرصت و زیان اقتصادی خلط شده است (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۱، ۸۲) و این خلط، نه تنها موجب بی‌نظمی در تحلیل نظری می‌شود، بلکه بر شیوه ارزیابی و احراز رابطه سببیت در رویه قضایی نیز اثر مستقیم می‌گذارد.

در نظام‌های حقوقی که عدم النفع را به طور مستقل در کنار سایر انواع خسارت شناسایی کرده‌اند، میان این مفاهیم مرزبندی روشن برقرار شده است. برای نمونه، حقوق فرانسه با تفکیک میان عدم النفع و تفویت فرصت، ساختاری ارائه کرده است که در آن زیانهای احتمالی به تناسب درجه احتمال تحقق منفعت قابل جبران دانسته می‌شود. رویه قضایی این کشور، بویژه در آراء مربوط به مسئولیت مدنی، نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در توصیف ماهیت خسارت، ابتدا نوع زیان را تفکیک می‌کنند و سپس با توجه به معیارهای عرفی، اقتصادی و تجربی، میزان مسئولیت عامل زیان را تعیین می‌کنند. این در حالی است که در ایران، فقدان چنین تفکیکی سبب شده است که محاکم گاه عدم النفع را به کلی غیرقابل مطالبه بدانند و گاه آن را با مفاهیم مشابه در آمیزند؛ امری که در موارد متعدد به صدور آرائی منجر شده است که از انسجام نظری و سازگاری با اصول مسئولیت مدنی فاصله می‌گیرند (بهاری اردکانی، هاشمی باجگانی و سلیمیان، ۱۳۹۵، ۷۴).

در این میان، رأیی که در ادامه این مقاله مورد تحلیل قرار می‌گیرد، نمود بارزی از همین وضعیت ایجاد می‌کند. رأی بدوی و رأی تجدیدنظر صادر شده در این پرونده، هرچند از جهات متعددی واجد نکات مثبت و قابل دفاع هستند؛ از جمله توجه به ابعاد اقتصادی موضوع، لحاظ سیاستهای حمایتی دولت نسبت به صنایع در مناطق محروم، استناد به قاعده مقابله با خسارت، توجه به سابقه رفتاری خواننده در احراز تقصیر و رعایت اصل سرعت در رسیدگی، اما در تحلیل ماهیت خسارت و شیوه ارزیابی آن با چالشهایی روبه‌رو می‌شوند. دادگاه در این پرونده، خسارت وارد شده را تحت عنوان اتلاف منفعت مورد حکم قرار داد است، بی‌آن‌که روشن سازد آیا این منفعت از دست‌رفته در قلمرو عدم‌النفع محض قرار می‌گیرد یا در زمره تفویت منفعت، یا این‌که مصداقی از فوت فرصت به شمار می‌آید. این فقدان تحلیل مفهومی موجب می‌شود که نوع خسارت به‌درستی شناخته نشود و در نتیجه، معیارهای اثبات و ارزیابی آن بر مبنایی غیرشفاف استوار شود (میرشکاری، ۱۳۹۹، ۱۲۳).

در نظام حقوقی ایران، مهم‌ترین مانع در مسیر پذیرش عدم‌النفع، برداشت محدودکننده‌ای است که از تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی صورت می‌گیرد. این تبصره خسارت از خسارت را غیرقابل مطالبه دانسته است و برخی محاکم به استناد همین عبارت، عدم‌النفع را به‌طور اصولی قابل جبران نمی‌شناسند. در مقابل، رویه‌ای دیگر که مستند آن در برخی آراء دادگاه‌ها مشاهده می‌شود، میان عدم‌النفع به عنوان خسارت اولیه و خسارت ناشی از عدم‌النفع به عنوان خسارت مضاعف تفکیک کرده و صرف محرومیت از منفعت را قابل مطالبه می‌داند. این تنوع رویه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که فقدان تعریف قانونی و نبود معیارهای روشن برای ارزیابی عدم‌النفع، به سردرگمی در احراز حقوق زیان‌دیدگان منتهی می‌شود. در کنار این مشکلات، مبانی فقهی نیز در شکل‌دهی به برداشت قضایی از عدم‌النفع نقش چشم‌گیری ایفا می‌کنند. در فقه امامیه، هرچند گروهی از فقها عدم‌النفع را به‌طور مطلق زیان نمی‌دانسته‌اند، اما بخش قابل توجهی از آنان محرومیت از منفعتی را که مقتضی آن موجود بوده و تحقق آن در جریان عادی امور مورد انتظار بوده است، مصداق ضرر تلقی می‌کنند. مقالات موجود نشان می‌دهد که در بسیاری از آراء قضایی، دادگاه‌ها با تکیه بر همین مبانی فقهی میان منفعت محقق‌الحصول و منفعت

محتمل الحصول تفکیک کرده اند و تنها منفعتی را قابل مطالبه دانسته اند که احتمال آن قریب به یقین بوده است و از دید عرف مسلم تلقی می شود (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۳).

این در حالی است که در حقوق فرانسه، معیار احتمال قریب به یقین ملاک اصلی تشخیص عدم النفع محسوب نمی شود. دادگاههای فرانسه، همان گونه که در آثار تطبیقی نیز تشریح شده است، ابتدا نوع زیان را معین می کنند و با تمایز میان منفعت قطعی، منفعت محتمل و فرصت از دست رفته، میزان مسؤولیت را متناسب با درجه احتمال وقوع زیان تعیین می کنند. به بیان دیگر، در حقوق فرانسه معیار اصلی نه قطعی بودن منفعت، بلکه واقعی بودن فرصت و قابلیت ارزیابی زیان به شمار می آید. این روی کرد سبب می شود که امکان جبران زیانهای احتمالی نیز فراهم شود، بدون آن که مسؤولیت مدنی از چارچوب عقلانی خود خارج شود.

مطالعه تطبیقی میان این دو نظام نشان می دهد که اختلاف روشهای قضایی در تحلیل عدم النفع ریشه در مبانی نظری متفاوت پیدا می کند. در ایران، تأکید بر قطعیت زیان و ضرورت تحقق خارجی آن سبب می شود که قلمرو عدم النفع محدود شود، در حالی که در فرانسه، با توسعه نهاد تفویت فرصت و ارائه معیارهای ارزیابی تجربی، این محدودیتها کاهش می یابد و دادگاهها در موارد متعددی از زیانهای آینده حمایت می کنند. این تفاوت بویژه در پرونده هایی که موضوع آنها فعالیتهای تجاری، فرصتهای اقتصادی یا خسارتهای ناشی از نقض قرارداد است، تأثیر قابل توجهی بر حقوق اصحاب دعوا ایجاد می کند. با وجود این اختلافات، نکته مهم آن است که در هر دو نظام، برای قابل مطالبه بودن عدم النفع، وجود دو شرط پایه ای ضروری دانسته می شود: نخست، وجود مقتضی منفعت و قابلیت تحقق آن در جریان عادی امور؛ و دوم، احراز رابطه سببیت میان رفتار عامل زیان و محرومیت از منفعت. در نظام ایران، هر چند این دو شرط به صراحت در قوانین ذکر نمی شوند، اما در اغلب آراء قضایی به آنها استناد می شود. در حقوق فرانسه نیز، این شروط به صورت ساختاری و منسجم در قالب قواعد مسؤولیت مدنی و رویه قضایی تثبیت می شود (حسینی، ۱۳۹۷، ۴۵).

بنابراین، تحلیل رأی مورد بحث در این مقاله نه تنها از منظر نقد شیوه توصیف و ارزیابی خسارت اهمیت پیدا می‌کند، بلکه از این جهت نیز ارزشمند به نظر می‌رسد که نشان می‌دهد فقدان تمایز مفهومی میان انواع زیان چگونه مسیر استدلال قضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رأی نمونه‌ای از وضعیتی ایجاد می‌کند که در آن دادگاه، علی‌رغم برخورداری از نگاه دقیق اقتصادی و توجه به اصول عملی دادرسی، به دلیل عدم تفکیک ماهیتی میان عدم‌النفع و سایر اقسام زیان، در توصیف نوع خسارت با ابهام مواجه می‌شود. به همین دلیل، مقاله حاضر با هدف بازخوانی نظری و عملی مفهوم عدم‌النفع، ابتدا وضعیت این نهاد را در حقوق ایران و رویه قضایی داخلی توصیف می‌کند، سپس مبانی و معیارهای حقوق فرانسه را بررسی می‌کند و در نهایت، با تحلیل رأی مورد بحث، می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از تجربه تطبیقی، برداشت شفاف‌تر و سازگارتری از این نهاد حقوقی ارائه کرد.

۱. توصیف رأی

در این پرونده خواهان، یک شرکت تولید سیمان است که ادعا می‌کند شرکت پخش فرآورده‌های نفتی و یکی از شعب آن در استان سیستان و بلوچستان تنها فروشنده مازوت بوده است و مکلف به واگذاری نفت کوره به کارخانه‌های مازوت سوز از جمله کارخانه تولید سیمان خواهان بوده‌اند که با وجود تعیین قیمت مازوت توسط هیات وزیران و پرداخت وجه آن توسط خواهان (براساس فیشهای پیوست به دادخواست، میزان نه میلیون لیتر مازوت برای هر ماه از سامانه خواندگان خریداری شده و ثمن آن هم پرداخت شده است)، خواندگان به بهانه ابهام در مصوبه تعیین قیمت از سوی دولت و وجود مطالباتی از سابق به دلیل تغییر قیمت مازوت، این تکلیف قانونی را انجام نداده‌اند و در نتیجه عدم تحویل مازوت، کارخانه خواهان به مدت تقریبی چهار ماه تعطیل شده است. خواسته خواهان مطالبه خسارت در نتیجه تعطیلی کارخانه ناشی از عدم‌واگذاری سوخت با جلب نظر کارشناس از تاریخ ۹۵/۲/۲۶ تا ۹۵/۶/۴ به انضمام خسارات تأخیر تأدیه، خسارات دادرسی و تسلیم مازوت براساس مصوبه هیات وزیران و اسناد ارائه شده در پرونده است. این دادخواست به شعبه ۲۰ دادگاه عمومی تهران ارجاع شده است و به کلاسه شماره ۹۸۰۹۹۸۰۲۲۸۰۰۰۹۰۲ ثبت می‌شود. خواندگان، در جلسه دادرسی، چنین دفاع

می‌کنند: آن‌چه وازیر شده، مربوط به بدهی قبلی (قبل از ثبت نام در سامانه) بوده است. ورود ضرر به کارخانه به جهت تعطیلی، محل تردید است. آن‌چه مطالبه شده ماهیتاً عدم‌النفع است که براساس تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی اساساً قابل مطالبه نیست. نظر کارشناسی نیز تنها براساس اظهارات و اطلاعات خواهان تنظیم شده لذا قابل استناد نیست.

دادگاه، موضوع را به هیات پنج نفره کارشناسان، ارجاع داده است و سپس در دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۵۹۹۳۴۷۹ مورخ ۱۴۰۱/۰۵/۰۳ چنین تصمیم می‌گیرد: [.... در خصوص ایراد ماهوی که خواندگان به موضوع خسارت ناشی از تعطیلی کارخانه مطرح نموده‌اند ... از لحاظ این دادگاه باید مابین عدم‌النفع و خسارت وارده بر مال تفکیک قایل شد. عدم‌النفع عبارت است از مطالبه سود احتمالی که دستیابی به آن در هاله‌ای از ابهام وجود دارد و در این حالت خسارتی بر مال وارد نگردیده بلکه مانع تنها در دستیابی به سود ایجاد شده است اما خسارت بر مال حسب بند ۱ ماده ۲۹ قانون مدنی قابل تقسیم بر خسارت بر عین مال و خسارت منفعت می‌باشد. ورود خسارت بر این دو قسم از لحاظ قانون مدنی ایجاد ضمان می‌کند. خسارت بر عین مال مثل آن‌که فردی وسیله نقلیه‌ای را به آتش بکشد که باعث شود مال به‌طور کلی نابود شود و در این حالت تغییر ایجاد شده از وجود به عدم می‌باشد. خسارت بر منفعت به این شکل است که در برخی صور مانعی در ایجاد حاصل گردد که منفعت در مالکیت فرد ایجاد نگردد مثل آنکه فردی شکوفه‌های درخت مثمری را از روی عمد از بین ببرد و درخت هیچ‌گونه میوه‌ای ندهد و در برخی صور اگرچه منفعت ایجاد می‌شود اما مانع در استفاده مالک رخ می‌دهد. مثل اینکه فردی ایجاد مزاحمت برای مستاجری نماید و اجازه ندهد که وارد ملکی شود که اجاره نموده است. در فرض این پرونده عدم تحویل سوخت باعث شده است که دستگاه‌های کارخانه از کار افتاده و سیمانی تولید نگردد. این فرض برخلاف استدلال خواندگان اتلاف منفعت می‌باشد و نه مطالبه عدم‌النفع ... پرداخت‌های خواهان نیز خودسرانه نبوده و براساس سامانه خواندگان محاسبه شده ... خواننده صد درصد دولتی می‌باشد و اختصاص مازوت بر مبنای مجوز تاسیس از سوی دولت به‌عمل آمده و این‌که کارخانه خواهان در منطقه‌ای فاقد لوله‌کشی گاز واقع شده لذا به‌دلیل حمایت از کارخانه‌های مستقر در این مناطق با نظر دولت به آن‌ها

مازوت با نرخ کمتر از سایر مصرف‌کنندگان تعلق گرفته است. در واقع دولت خود را حامی این صنایع دانسته و محصول ایشان را با قیمتی که خود تعیین می‌نماید خریداری و پخش می‌نماید. در نتیجه این عمل خوانده به‌عنوان شرکت صددرصد دولتی مغایر با اهداف مذکور و حمایت اعلامی از سوی دولت می‌باشد. با عنایت به شرح مذکور و حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت مبلغ ۸۷۰۰۸۰۰۰ ریال از جهت خسارت وارده به دلیل تعطیلی کارخانه خواهان و ... می‌نماید.

در مرحله تجدیدنظرخواهی طرفین از بخشهایی از رای صادر شده، شعبه ۸۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۱۳۱۴۸۴۵۸/۱۳۹۰/۱۶۸۳ مورخ ۱۴۰۱/۹/۱۶ به شرح زیر اقدام به تایید رأی بدوی در بخشهایی و اصلاح و تغییر آن در دیگر قسمتها می‌کند. براساس دادنامه مذکور استدلال دادگاه تجدیدنظر در قسمت مربوط به خسارت و میزان آن بدین‌گونه عنوان شده است:

[... الف) در سرفصل الزام به پرداخت مبلغ ۸۷۰۰۸۰۰۰ ریال خسارت ناشی از تعطیلی در فاز اولیه تولید کلینکر (ماده اولیه در تولید سیمان)، ۱ کارشناس رسمی اولیه میزان خسارت را ۱۲۱۴۲۸۲۲۸۴۷۹ ریال ارزیابی می‌کند. هیات کارشناسی پنج نفره با کاهش مبلغ پیشین در نهایت به ۸۷۰۰۸۰۰۰ ریال به‌نفع محکوم‌علیه به شرح ص ۳۹۶ پرونده و مبتنی بر تامین دلیل پایه‌ای النهایه بر نقش محوری شرکت نفت منطقه‌ای در ورود خسارت به این مقدار تاکید دارد. این اجماع نظرات کارشناسانه برای دادگاه به مثابه یک دلیل اقناع‌آور در حقوق آیینی و پس از چند سال اطاله دادرسی در این دعواست. ۲ رای نخستین شعبه ۴ حقوقی زاهدان در باب محکومیت به شرح ص ۴ پرونده هرچند در مرحله تجدیدنظر آن استان با یک ایراد شکلی و نه ماهوی نقض شده اما حتی همین سابقه قضایی هم در حد اماره قضایی بر وجود رابطه سببیت در ورود زیان در تولید ناشی از قصور و کوتاهی شرکت نفت منطقه‌ای به شمار می‌آید. ۳ امکان تهیه این حجم سوخت مازوت از راه‌های دیگر در بازار آزاد در این ناحیه وجود نداشته تا اعمال قاعده مقابله با خسارت یا قاعده اقدام بالفعل زیان‌دیده در کاهش ضرر و زیان متصور باشد. ۴ رویه عملی تامین سوخت کارخانه توسط شرکت نفت از مورخه ۹۰۱۴ به شرح قرارداد ص ۴۳۰ پرونده برای چند سال وجود دارد. در این منطقه سوق الجیشی و محروم اقتضا داشت که هرچند دفاعیه بر نبود توافق رویه‌ای تکمیلی برای سال ۹۵ وجود دارد، اما می‌بایست موقتاً همان روش

تحويل سوخت براساس قرارداد پایه و توجهها به مقررات حاکمیتی پیگیری و درباره مطالبات قبلی با ارسال اظهارنامه و یا طرق قانونی و با دستور موقت درباره مطالبات مورد ادعا اقدام می‌شد. ۶ زیان مسلم ناشی از دست رفتن فرصتی که به صورت واقعی و جدی وجود داشته به مثابه تفویت منفعت موجود است. این ضرر قابل پیش‌بینی بوده، قبلاً جبران نشده و مبتنی بر تحلیل کارشناسانه و تامین دلیل صورت گرفته مستقیماً ناشی از عدم تسلیم موضوع خواسته و نقض تعهدات متعارف شرکت نفت بوده است. ۷ توجهها به واریز سه میلیارد تومان قیمت سوخت و علی‌رغم تحويل حدود ۶۰۰۰ لیتر مازوت به شرکت در مقابل این واریزی‌ها اجماع کارشناسی‌ها در ورود زیان ناشی از تعطیلی سه ماهه کارخانه در بخش تولید کلینگر (سیمان ساییده نشده) و احراز رابطه تقصیر و سببیت عرفی در نظر این دادگاه نقش شرکت نفت حتی از دیدگاه مسؤولیت مدنی و ضمان و علاوه عدم رعایت نظامات دولتی و حاکمیتی خصوصاً تضمینات دولتی در سرمایه‌گذاری ایمن محرز است. (حتی اگر مسؤولیت قراردادی وجود نداشت و یا خواهان سبب دعوی را مسؤولیت مدنی و ضمان قهری انتخاب می‌نمود می‌توان تصور کرد که بر پایه قواعد ترک فعل ناشی از مقررات حاکمیتی هم این انتساب عرفی در بخش تولید در کشور مدلل می‌شود؛ هرچند وحدت بنیادین بین مسؤولیت مدنی و ضمان قهری با مسؤولیت‌های قراردادی وجود دارد لیکن درهرحال انتخاب مبنای مسؤولیت با خواهان بوده و بنابراین حتی شرکت سیمان می‌توانست براساس مسؤولیت مدنی و ضمان قهری و نه مسؤولیت قراردادی در بند الف مطالبه خسارت نماید. از این رو دادنامه تجدیدنظرخواسته و استنتاج محکمه نخستین در این قسمت مبتنی بر نظریه کارشناسان و روند صحیح دادرسی در پرونده و با وضعیت بی‌نقصی ناظر به موازین قانونی می‌باشد. معترض شرکت نفت استدلال مجزایی ... به استناد مواد ۳۵۳۳۵۸ و ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مواد ۳۳۱ و ۲۲۶ قانون مدنی، ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی قواعد تسبیب و لاضرر مبتنی بر فقه حقوقی و مقررات حمایت از تولید با رد تجدیدنظر خواهی در این باره همان رأی نخستین در باب میزان خسارت را با مبلغ محکوم‌به ۸۹۸۰۸۷۰۰۸۰۰ ریال عیناً تایید می‌نماید. ...]

۲. تحلیل رأی از منظر تعریف عدم‌النفع حقوق ایران و فرانسه

در تحلیل حقوقی رأی کارخانه سیمان، نقطه مرکزی اختلاف در فهم ماهیت خسارت مورد مطالبه، تعیین حدود و تعریف حقوقی عدم‌النفع و منافع ممکن‌الحصول است؛ مفاهیمی

که در ادبیات حقوق خصوصی ایران سابقه‌ای طولانی دارند و در نظریه عمومی مسئولیت مدنی و نقض قرارداد جایگاهی کاملاً تثبیت شده یافته‌اند. مشکل اصلی در این رأی، و چند رأی مشابه، آن است که دادگاه بدون تعیین ماهیت واقعی خسارت، و بدون تمایزگذاری میان منفعت مسلم الحصول و منفعت ممکن الحصول، عدم النفع را به عنوان امری غیرقابل مطالبه تلقی کرده و با این برداشت ماهوی نادرست، اساس مسئولیت را دگرگون کرده است. در نظام حقوقی ایران، هرچند عدم النفع احتمالی به موجب تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی قابل مطالبه نیست، اما تفویت منفعت مسلم یا عرفاً محقق الحصول، چه در قلمرو قواعد عمومی قراردادها و چه در مسئولیت مدنی، در حکم ضرر قابل جبران تلقی شده و در صورت احراز قابلیت انتساب و رابطه سببیت، مشمول جبران قرار می‌گیرد.

در ادبیات حقوقی ایران، اغلب نویسندگان میان دو شاخه از منفعت تفکیک کرده‌اند: نخست، منفعت مسلم الحصول که تحقق آن با توجه به اوضاع و احوال عرفی و سیر طبیعی امور، قطعی یا دست‌کم قریب به یقین است؛ دوم، منفعت ممکن الحصول یا محتمل که مبنای آن وقوع احتمالی، نامطمئن یا غیرغالب است (امامی ۱۳۷۴: ۴۰۷؛ مقدم ۱۳۹۳: ۴۹). این تفکیک در بسیاری از نظامهای حقوقی دیگر نیز پذیرفته شده است: در حقوق فرانسه نیز دکترین کلاسیک میان از دست رفت منافع قطعی و از دست رفتن منافع احتمالی تمایز می‌گذارد (Jourdain, 2021, 24). ملاک تشخیص در هر دو نظام، همان معیار مسئولیت عرفی زیان است که نه با قطعیت کامل بلکه با ارزیابی احتمال غالب و متعارف تشخیص داده می‌شود. بر این مبنا، دادگاه باید بررسی کند که آیا منفعتی که مدعی، از دست رفتن آن را ادعا می‌کند، در روند عادی و متعارف امور و با توجه به عملکرد سابق، قراردادهای موجود، عرف بازار و ظرفیت عملی، قابل تحقق بوده است (Gavalda, 2023, 198).

در تحلیل فقهی مفهوم عدم النفع، آن‌چه در نگاه نخست جلب توجه می‌کند تفاوت بنیادین میان اتلاف و تفویت در دستگاه فقه امامیه است؛ زیرا فقها در بسیاری از ابواب از غصب تا عناوین معاملی می‌کوشند تشخیص دهند که آیا نفع فوت شده واقعاً مالی بوده که قابلیت استیفا داشته و عرفاً از مقومات سلطنت مالی به‌شمار می‌رفته است یا خیر. بررسی نمونه‌های تاریخی فقهی همچون منع از فروش کالا، جلوگیری از دایر کردن قنات، یا

بازداشت غیرقانونی شخصی که منفعت کار او از بین می‌رود نشان می‌دهد که فقهایی چون شهید ثانی، در بحث منع از فروش، تصریح کرده‌اند اگر اصل مال باقی باشد ولی ارزش آن به سبب فعل منع‌کننده کاهش یابد، ضمان تنها در صورتی محقق است که فعل منع‌کننده سبب تلف تلقی شود و عرفاً ضرر شمرده شود؛ از این رو در مواردی که صرف ایجاد مانع سبب اتلاف نشود، ضمان را نمی‌پذیرند (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۵). با این حال، جریان غالب فقه امامیه به‌ویژه بر پایه قاعده لاضرر تصریح می‌کند که هرگاه فعل فاعل به‌گونه‌ای در عرف سبب تفویت منفعت شود، ضمان مستقر است و عدم تحقق خارجی منفعت مانع از ضمان نیست، همچنان که طباطبایی و عاملی هر دو در ادامه بحث بیان کرده‌اند که فتوا به عدم ضمان تنها در فرضی صحیح است که عمل منع‌کننده عرفاً منشأ خسارت نباشد، وگرنه قول موجه، ضمان است (سامت، ۱۳۷۷، ۶۷). تفکیک فقها میان قنات بایر و قنات دایر نیز همین مبنا را تقویت می‌کند؛ زیرا در قنات بایر منفعت بالفعل یا قابل انتظار عرفی وجود ندارد و لذا تفویت محقق نیست، اما در قنات دایر که جریان آب و انتفاع از آن عرفاً ثابت است، منع از تعمیر یا بهره‌برداری، تفویت منفعت مسلم الحصول و موجب ضمان است (امینی، پیری، ۱۳۹۹، ۱۴۵). با این حال، برای درک دقیق‌تر تمایز فقهی میان عدم النفع و تفویت منفعت، باید توجه داشت که این تفکیک صرفاً ناظر به زمان تحقق منفعت حال یا آینده نیست، بلکه ریشه در تحلیل ماهیت منفعت از حیث استقرار عرفی و نسبت آن با سلطنت مالی مالک دارد. در منطق فقه‌های امامیه، منفعت زمانی در حکم مال قرار می‌گیرد که یا بالفعل قابل استیفا باشد یا به‌گونه‌ای در امتداد طبیعی مال قرار گیرد که عرف، استمرار آن را مفروض بداند. از این رو، عدم النفع در اصطلاح فقهی ناظر به سودی است که هنوز به این مرتبه از استقرار نرسیده و تحقق آن وابسته به عوامل نامطمئن و خارج از اقتضای متعارف مال است؛ در چنین فرضی، فوت سود به‌منزله فقدان یک امکان صرف تلقی می‌شود. در مقابل، تفویت منفعت زمانی محقق است که منفعت، هرچند هنوز به‌صورت خارجی تحقق نیافته، اما از منظر عرف، جزئی از کارکرد متعارف مال و در دایره سلطنت مالی مالک محسوب شود؛ به‌گونه‌ای که منع از آن، نه صرف جلوگیری از تحصیل سود احتمالی، بلکه اخلال در بهره‌برداری متعارف از مال تلقی شود. بدین معنا، فقه امامیه تفویت منفعت را نوعی اتلاف حکمی می‌داند که در آن، موضوع

ضمان نه خود مال عین، بلکه کارکرد اقتصادی مستقر آن است. تمایز فقها میان قنات بایر و قنات دایر دقیقاً بر همین مبنا قابل تحلیل است؛ زیرا در قنات دایر، جریان آب و انتفاع از آن در عرف، وصفی عارضی و اتفاقی نیست، بلکه جزء هویت اقتصادی مال به‌شمار می‌رود و منع از تداوم آن، تعرض به منفعتی است که عرفاً موجود و متعلق حق است، هرچند آثار مالی آن در آینده ظهور یابد. بر این اساس، می‌توان گفت که در فقه امامیه، عدم‌النفع نه به اعتبار آینده بودن منفعت، بلکه به اعتبار فقدان شأنت عرفی و عدم استقرار مالی منفعت از دایره ضمان خارج می‌شود. در مقابل، هر جا منفعت دارای شأنت انتفاع و قابلیت تحقق عرفی باشد و فعل فاعل عرفاً سبب محرومیت از آن تلقی شود، ضمان محقق است، حتی اگر ثمره اقتصادی آن در آینده تحقق یابد. این تحلیل نشان می‌دهد که معیار فقهی، تحقق خارجی منفعت نیست، بلکه جایگاه عرفی آن در ساختار مال و سلطنت مالک است؛ معیاری که نادیده گرفتن آن، به خلط میان عدم‌النفع و تفویت منفعت و در نتیجه، انکار نادرست مسؤولیت مدنی می‌انجامد.

این تحلیلها نشان می‌دهد که در فقه امامیه، معیار عدم‌النفع نه آینده بودن منفعت بلکه مسؤولیت عرفی و شأنت انتفاع است؛ یعنی هر جا عرف تحقق منفعت را بر مبنای اوضاع و احوال مسلم و جاری محتمل به‌نحو غالب بداند، فوت آن خسارت محسوب می‌شود حتی اگر تحقق خارجی آن در آینده بوده باشد و این دقیقاً همان مبنایی است که می‌تواند رأی کارخانه سیمان را از جهت فقهی مورد نقد جدی قرار دهد؛ زیرا دادگاه در آن رأی، بدون بررسی شأنت عرفی سود، صرف آینده بودن آن را ملاک عدم ضمان قرار داده، حال آن‌که در فقه، این ملاک به‌تنهایی فاقد ارزش است و معیار اصلی، وجود منفعت دارای ارزش مالی و قابلیت تحقق عرفی است بالفعل بودن ملاک نیست (سکوتی، شمالی، ۱۳۹۰، ۸۷) اشتباه اصلی دادگاه در رأی کارخانه سیمان در این است که منفعت ادعایی را صرفاً به دلیل عدم تحقق خارجی آن، محتمل و غیرقابل جبران دانسته است. این دیدگاه با اصول پذیرفته‌شده در حقوق ایران سازگار نیست؛ زیرا معیار قطعی بودن منفعت، وقوع خارجی آن نیست، بلکه قابلیت تحقق آن در روند طبیعی امور و عرف معاملاتی است. عدم‌النفع در مفهوم حقوقی آن، دقیقاً به همین معناست: عدم وقوع منفعتی که اگر عمل زیان‌بار رخ نمی‌داد، عرفاً و غالباً محقق می‌شد. دادگاه با یکسان‌انگاری عدم تحقق خارجی منفعت با

غیرقابل مطالبه بودن آن، تعریفی ارائه کرده که با اصول دکترین کلاسیک و ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و رویه غالب دادگاه‌های حقوقی در تعارض است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۰۲).

این خطا زمانی آشکارتر می‌شود که با معیارهای پذیرفته‌شده در حقوق فرانسه مقایسه شود. در حقوق فرانسه، از نیمه دوم قرن بیستم تا امروز، پذیرش مسئولیت ناشی از عدم‌النفع مشروط به این‌که منفعت از دست رفته قابل احراز عرفی باشد به‌صورت گسترده در آراء محاکم و آثار دکترین تثبیت شده است. دیوان عالی فرانسه در رأی مشهور ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ و نیز رأی ۲۶ مارس ۲۰۱۹ تصریح می‌کند که ضرر ناشی از عدم‌النفع، هنگامی قابل جبران است که واقعی و قطعی باشد، و معیار قطعیت با معیار احتمالات غالب سنجیده می‌شود، نه قطعیت کامل یا وقوع بالفعل دکترین نیز تصریح می‌کند که حتی منافع آینده، اگر بر اساس روند عادی و استمرار وضعیت قبلی قابل پیش‌بینی بوده باشد، زیان قطعی محسوب می‌شوند بنابراین، حقوق فرانسه عدم‌النفع قابل مطالبه را زبانی که در مسیر متعارف، به احتمال غالب تحقق می‌یافت تعریف می‌کند؛ همین تعریفی که در ادبیات حقوقی ایران نیز حضور دارد، اما در رأی محل بحث نادیده گرفته شده است (Le Tourneau, 2020, 78).

دادگاه در رأی کارخانه سیمان، نه‌تنها به تعریف حقوقی و عرفی عدم‌النفع توجه نکرده، بلکه ماهیت خسارت را به‌اشتباه در زمره منافع صرفاً احتمالی قرار داده و برای رد آن به استدلالی متکی شده است که در واقع ناظر به منفعت احتمالی محض است. اما زیان ادعایی در این پرونده، بر مبنای تولید مستمر کارخانه، ظرفیت عملی، قراردادهای جاری یا سفارش‌های ثبت‌شده و عرف معاملاتی صنعت سیمان، بیشتر به منفعت مسلم‌الحصول یا دست‌کم منفعت قریب‌به‌تحقق شبیه بوده است. بر اساس رویه غالب دادگاه‌های ایران، هرگاه زیان دیده بتواند با دلایل عرفی و مبتنی بر عملکرد اقتصادی و اسناد معاملاتی، وجود منفعتی را ثابت کند که اگر فعل زیان‌بار واقع نمی‌شد عرفاً حاصل می‌شد، چنین منفعتی قابل مطالبه است، حتی اگر هنوز تحقق خارجی نیافته باشد (حاجیان، شهبازی، اکبری، ۱۴۰۱، ۱۲۵). در این چارچوب، کارخانه سیمان با ارائه ظرفیت تولید، روند فروش، عرف بازار و مستندات معاملاتی، می‌توانست منفعت از دست رفته را در قلمرو منفعت

مسلم الحصول اثبات کند. دادگاه اما بدون بررسی این مؤلفه‌ها، کل منفعت ادعایی را به دلیل مستقبل بودن غیرقابل مطالبه دانسته است، در حالی که در تئوری مسؤولیت مدنی ایران، آینده بودن ملازمه‌ای با محتمل الحصول بودن ندارد؛ آینده بودن، مانع مطالبه نیست، اما محتمل بودن غیرغالب چنین اثری دارد.

در حقوق فرانسه نیز چنین تمایزی کاملاً شناخته شده است. حقوق دانان فرانسوی تأکید می‌کنند که منفعت آینده با منفعت احتمالی یکی نیست؛ منفعت آینده ممکن است قطعی باشد، اما وقوع آن هنوز در آینده باشد، و در چنین حالتی زیان دیدگی از فقدان آن قابل مطالبه است رأی ۲۰۱۹ دادگاه تجدیدنظر فرانسه نیز در خصوص یک واحد صنعتی مشابه، تأکید می‌کند که چنانچه توقف فعالیت ناشی از خطای طرف مقابل باشد، سودی که عرفاً و طبق روندهای پیشین محقق می‌شد، زیان واقعی و قابل مطالبه است، و دادگاه مکلف است این زیان را حتی اگر تخمین آن از طریق کارشناس دادگستری انجام شود، احراز کند. بنابراین، مفهوم قطعیت در حقوق فرانسه در واقع همان مسؤولیت عرفی در حقوق ایران است، نه قطعیت کامل. اگر رأی کارخانه سیمان بر مبنای همین معیار تحلیل می‌شد، دادگاه باید به امکان مطالبه زیان اذعان می‌کرد (Dupuis, 2024, 266).

در نظام ایران نیز معیار غالب، سنجش عرفی و متعارف است. در مسؤولیت مدنی، ملاک احراز عدم النفع، ارزیابی سیر عادی امور و اوضاع و احوال خاص رابطه معاملاتی است و مرز میان منفعت مسلم و منفعت محتمل، مرز عرفی نه فلسفی یا کامل است (حسینی، ۱۳۹۷: ۴۵). همچنین، عدم النفع را زیان ناشی از تفویت درآمد یا نتیجه‌ای که در مسیر عادی به دست می‌آمد تعریف می‌شود رأی کارخانه سیمان با کنار گذاشتن این معیار عرفی، و با اتخاذ معیار بسیار سخت‌گیرانه‌ای که شبیه به معیار قطعیت کامل است، ماهیت خسارت را دگرگون کرده و عدم النفع را تقریباً غیرقابل مطالبه تلقی کرده است.

در مقام تطبیق، باید تأکید کرد که آنچه در حقوق فرانسه درباره زیان آینده پذیرفته شده، به مراتب روشن‌تر و منسجم‌تر از حقوق ایران است، اما مبانی آن در حقوق ایران نیز وجود دارد و در آثار دکترین و بخش بزرگی از رویه قضایی به کار گرفته شده است. همچنین تأکید شده است که در تحلیل زیان، که ضرر آینده، چنانچه احتمال وقوع آن غالب باشد، در زمره زیان قطعی است و در ارکان مسؤولیت مدنی می‌گنجد (Jones, 2019, 145). اگر معیار حقوق

فرانسه را بر رأی کارخانه سیمان اعمال کنیم، منفعت ادعایی کارخانه، از نظر حجم تولید، سیر فروش، قراردادهای عرفی و توان عملی، در قلمرو منفعت قریب به تحقق قرار داشته و به عنوان زیان قابل مطالبه تلقی می‌شد.

بنابراین، تحلیل صحیح رأی از حیث تعریف عدم النفع این است که دادگاه با در آمیختن دو مفهوم منفعت مسلم الحصول و منفعت ممکن الحصول، به اشتباه منفعت ادعایی را در دسته دوم قرار داده و از همین مبنا، مسؤولیت را انکار کرده است. در حالی که مبنای نظری، دکترین داخلی، منابع معتبر تطبیقی و رویه قضایی ایران و فرانسه، همگی بر این نکته اتفاق دارند که چنانچه منفعت از دست رفته، به احتمال غالب و بر مبنای وضعیت عادی قابل تحقق می‌بود، زیان دیدگی محقق و قابل مطالبه است. دادگاه با پذیرش یک معیار ذهنی و نامتعارف از محتمل بودن، عملاً دایره مسؤولیت را محدود کرده و تعهد جبران را از حوزه‌ای که نظریه عمومی خسارت آن را پوشش می‌دهد خارج کرده است. در نتیجه، نقد رأی از حیث تعریف عدم النفع نشان می‌دهد که اشکال اصلی رأی، نه در ارزیابی ادله یا تخمین میزان خسارت، بلکه در یک بنیاد نظری نادرست در تعریف ماهیت خسارت است؛ تعریفی که با اصول پذیرفته شده در حقوق ایران و فرانسه ناسازگار است.

۳. نقد و تحلیل رأی از حیث توصیف ماهیت خسارت در حقوق ایران و فرانسه

تحلیل رأی کارخانه سیمان از حیث توصیف ماهیت خسارت، هنگامی روشن می‌شود که مفهوم زیان در سه دستگاه تحلیلی حقوق ایران، فقه امامیه و حقوق فرانسه در کنار هم قرار گیرد و سپس سنجیده شود که دادگاه در رأی مورد بحث، زیان ادعایی را در کدام دسته قرار داده و چرا این انتخاب از بنیاد با اشکال مواجه شده است. نقطه آغاز آن است که در تمام این نظامها، خسارت هنگامی قابل جبران تلقی می‌شود که عرفاً و حقوقاً ضرر شمرده شود؛ یعنی یا مال موجود تلف شده باشد، یا منفعت متعلق به ذی حق تفویت شده باشد، یا حق مالی دیگری از بین رفته باشد. اما آنچه در رأی کارخانه سیمان رخ داده، این است که دادگاه مفهوم تفویت منفعت را به عدم تحقق سود آینده تقلیل داده و از این طریق، ماهیت زیان را نادرست تفسیر کرده است (میرشکاری، حسینی، صمدی، ۱۴۰۰، ۱۲). زبانی که کارخانه ادعا کرده نه از سنخ سود احتمالی محض بلکه از نوع منفعتی بوده است که بر اساس جریان عادی امور، عرفاً قابل تحقق بوده و در آثار حقوقی معاصر ذیل عنوان

عدم‌النفع محقق‌الحصول جای می‌گیرد. در ادبیات حقوقی ایران تأکید شده است که خسارت عدم‌النفع محقق‌الحصول، یعنی منفعتی که در صورت نبودن فعل زیان‌بار غالباً تحقق می‌یافت، کاملاً قابل مطالبه است. بنابراین نخستین خطای نظری دادگاه، در آمیختن میان این دو دسته و فروکاستن منفعت قابل مطالبه به منفعتی است که تحقق آن بالفعل محرز باشد، در حالی که هیچ‌یک از نظامهای حقوقی معتبر چنین شرطی را لازم نمی‌دانند (میرشکاری، ۱۳۹۹، ۲۳۵).

در حقوق ایران، ماهیت خسارت اقتصادی از جمله آسیب به منافع مالی آینده به روشنی در قالب زیان محض اقتصادی و تفویت منفعت شناسایی شده است. در تحلیل‌های موجود آمده است که هرچند ممکن است جسم یا مال شخص از بین نرفته باشد، اما اگر هزینه‌ای بر او تحمیل شود یا منفعتی که شأن تحقق داشته تفویت شود، زیان محقق شده است و این زیان در صورت وجود رابطه سببیت عرفی قابل جبران است این مبنا دقیقاً همان چیزی است که در فعالیتهای صنعتی مستمر، مانند تولید سیمان، مصداق می‌یابد؛ زیرا در چنین فعالیتی، روند تولید و فروش از ثبات نسبی برخوردار است و منفعت مورد انتظار، برخلاف سودهای اتفاقی یا معاملاتی پریسک، ماهیتاً محقق‌الحصول تلقی می‌شود. رأی کارخانه سیمان بدون بررسی ماهیت فعالیت صنعتی، قراردادهای جاری، عرف بازار یا روند سودآوری، منفعت ادعایی را نامحقق خوانده و بدین ترتیب، معیار عرفی ماهیت خسارت را نادیده گرفته است. دادگاه به جای توجه به میزان مسؤولیت عرفی منفعت، به آینده بودن آن استناد کرده و این امر، با دکترین رایج در حقوق ایران ناسازگار است (مروندی، پنهانی، ۱۳۹۶، ۹۸).

نکته مهم دیگر آن است که در حقوق ایران، معیار مسلم بودن ضرر به معنای قطعیت خارجی نیست، بلکه به معنای قابلیت احراز عرفی و اثبات به کمک قراین است. در منابع تحلیلی آمده است که حتی در مواردی که منفعت در آینده است، اگر اوضاع و احوال پرونده نشان دهد که در صورت نبودن فعل زیان‌بار تحقق آن غالب بوده، دادگاه باید آن را ضرر مسلم تلقی کند؛ این دیدگاه نه تنها در سطح نظری، بلکه در برخی آراء نیز به چشم می‌خورد؛ چنان‌که در یک نمونه، دادگاه با وجود آن که بخشی از زیان آینده بوده، آن را ارزیابی و حکم به جبران آن داده است. بنابراین، مبنای رای کارخانه سیمان که صرف آینده

بودن منفعت را مانع مطالبه تلقی کرده است، در چهارچوب حقوق ایران جایگاهی ندارد. معیار صحیح آن بود که دادگاه با بررسی عرفی تحقق منفعت، رابطه سببیت و میزان انتفاع محتمل، ماهیت زیان را مشخص کند و سپس حکم دهد، نه آن که به آینده بودن منفعت اکتفا کند (کرمی، ۱۳۹۱، ۱۱۰).

در تحلیل تطبیقی، تصویر روشن‌تر می‌شود؛ زیرا در حقوق فرانسه، زیان اقتصادی از دیرباز در کنار سایر انواع خسارات قرار گرفته و هیچ استثنای اساسی بر قابلیت جبران آن وجود ندارد. مطابق اصل جبران کامل خسارت، هر نوع ضرری که منتسب به عامل زیان باشد، قابل مطالبه است؛ چه تلف مال موجود باشد، چه محرومیت از منفعت یا عدم امکان انتفاع از چیزی که عرفاً سود می‌داد در رویه قضایی فرانسه، دادگاهها بارها حکم داده‌اند که منفعت آینده، چنان‌چه روند عادی فعالیت و دلایل پرونده نشان دهد که در صورت نبودن تقصیر تحقق می‌یافت، جزء ضرر مسلم است و تفاوت آن با زیانهای احتمالی روشن است: زیان احتمالی تنها زمانی غیرقابل جبران است که تحقق آن وابسته به عوامل تصادفی یا شرایط غیرعادی باشد. اما سود ناشی از فعالیت صنعتی مستمر، با توجه به مقیاس تولید، تقاضای ثابت و قراردادهای جاری، در شمار ضرر مسلم قرار می‌گیرد (Gavalda, 2023, 202).

از این جهت، حقوق فرانسه و حقوق ایران هماهنگ‌اند و هر دو میان عدم‌النفع محقق‌الحصول و عدم‌النفع محتمل‌الوقوع تفاوت بنیادین قایل‌اند؛ تفاوتی که در رأی کارخانه سیمان نادیده گرفته شده است.

در نظریه جبران خسارت عدم‌النفع، معیار تمییز عدم‌النفع محقق‌الحصول از محتمل‌الوقوع، وجود رابطه سببیت انحصاری میان فعل محروم‌کننده و عدم تحقق منفعت معرفی شده است؛ بدین معنا که اگر منفعت در مسیر عادی امور قرار داشته و فعل زیان‌بار تنها مانع تحقق آن باشد، زیان محقق‌الحصول است این امر دقیقاً همان چیزی است که در فعالیت کارخانه سیمان مصداق دارد؛ زیرا توقف فعالیت ناشی از اقدام طرف مقابل، به‌طور مستقیم مانع تحقق منفعت بوده است و عرف صنعتی نیز تحقق آن منفعت را غالب می‌دانست. با وجود این، دادگاه بدون تحلیل رابطه سببیت، منفعت را محتمل خوانده و بدین ترتیب، ماهیت خسارت را دچار تحریف کرده است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۱۰). تمایز میان عدم‌النفع، منافع ممکن‌الحصول و تفویت منفعت در حقوق ایران، نه

صرفاً تمایزی لفظی، بلکه بازتاب تفاوت در ماهیت زیان و نسبت آن با مفهوم اتلاف و رابطه سببیت است. تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی با نفی قابلیت مطالبه خسارت ناشی از عدم النفع، ناظر به منافی است که تحقق آنها در معرض عوامل متعدد و نامطمئن قرار داشته و عرفاً در زمره امکانات صرف اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند، نه منافع مستقر یا در مسیر عادی تحقق. در این معنا، عدم النفع به زیانی اطلاق می‌شود که هنوز به مرتبه‌ای از تحقق یا شأنیت عرفی نرسیده باشد که فوت آن به عنوان اتلاف یا تسبیب قابل انتساب تلقی شود. در مقابل، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری با پذیرش مطالبه منافع ممکن الحصول ناشی از جرم، بویژه در تبصره ۲ خود، صراحتاً این منافع را محدود به مواردی می‌داند که صدق اتلاف بر آنها جاری باشد. این قید نشان می‌دهد که مقنن کیفری، منافع ممکن الحصول را صرفاً در فرضی قابل جبران می‌داند که منفعت، هرچند هنوز تحقق خارجی نیافته، اما از منظر عرف، در امتداد طبیعی مال یا فعالیت زیان دیده قرار داشته و فعل مجرمانه، به طور مستقیم و انحصاری مانع تحقق آن شده باشد. بدین ترتیب، منافع ممکن الحصول در ماده ۱۴، مفهوماً با عدم النفع نفی شده در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ یکسان نیست، بلکه ناظر به همان مواردی است که در ادبیات فقهی و حقوقی از آن به تفویت منفعت در حکم اتلاف تعبیر می‌شود.

از این منظر، میان دو مقررۀ یادشده نه تعارض، بلکه تقسیم کار برقرار است: تبصره ۲ ماده ۵۱۵، مطالبه سودهای موهوم، احتمالی و فاقد رابطه سببیت متعارف را در دعاوی مدنی طرد می‌کند، در حالی که ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با تأکید بر معیار اتلاف، جبران منافی را می‌پذیرد که تحقق آنها در مسیر عادی امور مفروض بوده است و رفتار زیان‌بار، عرفاً علت تامه محرومیت از آن تلقی می‌شود. بر این اساس، معیار تمییز نه آینده بودن منفعت، بلکه استقرار عرفی منفعت و انحصار سببیت فعل زیان‌بار است.

نتیجه آن که در نظام حقوقی ایران، عدم النفع به عنوان منفعتی صرفاً احتمالی و فاقد شأنیت مالی مستقر، از دایره جبران خارج می‌شود؛ اما هر جا منفعت، به موجب عرف حرفه‌ای یا جریان متعارف فعالیت اقتصادی، قابل انتظار و قابل انتساب باشد و فعل زیان‌بار، یگانه مانع تحقق آن محسوب شود، خسارت وارده در قالب تفویت منفعت یا منافع ممکن الحصول در حکم اتلاف قابل مطالبه است. نادیده گرفتن این تمایز، همان گونه که

در رأی مربوط به فعالیت کارخانه سیمان مشاهده می‌شود، به درآمیختن مفهومی میان عدم‌النفع و تفویت منفعت و در نهایت، انکار نادرست مسؤولیت مدنی می‌انجامد (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۲، ۲۰۲).

اما وجه سوم این تحلیل که بویژه در نقد رأی اهمیت دارد، بررسی موضوع از منظر فقه امامیه است. برخلاف تصور برخی، فقه امامیه در مسأله عدم‌النفع موضع ایجابی و سازنده‌ای دارد و بسیاری از فقهای برجسته، تفویت منفعت را در صورتی که عرفاً مال یا حق مالی تلقی شود، موجب ضمان دانسته‌اند. از سوی دیگر در مسئله عدم‌النفع در فقه امامیه هرچند در باب مستقلى مطرح نشده است، اما در ضمن مباحثی مانند حبس حر، قنات، منافع غیر مستوفات و غصب، به تفصیل بررسی شده و بسیاری از فقها قایل به ضمان تفویت منفعت‌اند این مبنا در فقه متأخر نیز با قاعده لاضرر تقویت می‌شود؛ بدین معنا که هر جا فعل شخص موجب وارد شدن ضرر شود، حتی اگر ضرر از سنخ فوت منفعت باشد، عامل ضامن است (نقیبی، زارچی پور، ۱۳۹۷، ۱۲۸). فقهای امامیه میان دو حالت قنات بایر و قنات دایر تفکیک کرده‌اند: در قنات بایر منفعت بالفعل یا شأنی وجود ندارد و لذا تفویت آن ضمان‌آور نیست، اما در قنات دایر که عرفاً بهره‌برداری از آب آن ثابت است، منع از استفاده موجب ضمان تفویت منفعت است. تمایز فقها دقیقاً براساس معیار شأنیّت عرفی تحقق منفعت است، نه وقوع خارجی آن. بنابراین، دیدگاه فقهی، نه‌تنها با حقوق ایران و فرانسه هماهنگ است، بلکه در برخی موارد مبنایی دقیق‌تر برای تمییز میان منفعت قابل جبران و غیرقابل جبران به دست می‌دهد (روشن، جعفری، و جهان تیغی، ۱۳۹۷، ۷۳).

این تحلیل فقهی، اشکال رأی کارخانه سیمان را برجسته‌تر می‌سازد؛ زیرا دادگاه در آن رأی، بدون بررسی شأنیّت عرفی منفعت کارخانه، آن را ناپایدار و غیرقابل مطالبه تلقی کرده است. حال آن‌که طبق قاعده لاضرر و مبانی فقها، هرگاه منفعت شأن تحقق داشته و منع از انتفاع سبب تفویت آن شود، ضمان مستقر است. در این جا نیز منفعت تولید و فروش سیمان، بر اساس عرف صنعتی و روند گذشته، شأن تحقق داشته و عمل طرف مقابل، مستقیماً سبب تفویت آن بوده است. بنابراین، تحلیل فقهی نیز رأی را قابل دفاع نمی‌داند (آبسردي، وازغ، ۱۳۹۶، ۸، ۷۵).

از مجموعه این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که رأی کارخانه سیمان در توصیف ماهیت خسارت دچار سه خطای بنیادی شده است: نخست آن که در حقوق ایران، معیار مسلم بودن ضرر را با تحقق خارجی خلط کرده و از این طریق، عدم النفع محقق‌الحصول را در ردیف منافع محتمل‌الوقوع قرار داده است. دوم آن که برخلاف حقوق فرانسه، به‌جای بررسی عرفی تحقق منفعت و تبعیت از اصل جبران کامل خسارت، صرفاً آینده بودن منفعت را معیار قرار داده و از تحلیل اقتصادی و عرفی زیان غافل شده است. سوم آن که با بی‌توجهی به مبانی فقه امامیه، معیار شأنیت عرفی منفعت را نادیده گرفته و تنها بر وقوع خارجی منفعت تمرکز کرد است، در حالی که در فقه نیز ملاک، قابلیت تحقق عرفی منفعت و رابطه سببیت میان فعل محروم‌کننده و تفویت منفعت است. نتیجه آن که رأی صادر شده با هیچ‌یک از سه دستگاه تحلیلی سازگار نیست و اگر دادگاه به‌جای تکیه بر آینده‌بودن منفعت، ماهیت واقعی زیان و شأنیت عرفی آن را بررسی می‌کرد، می‌بایست خسارت تفویت منفعت را قابل جبران اعلام می‌کرد. این رأی بیش از آن که ناشی از بررسی دقیق ادله باشد، محصول برداشت نادرست از مفهوم خسارت اقتصادی و عدم‌النفع است و از این جهت، نقد آن برای روشن شدن جایگاه واقعی عدم‌النفع در مسئولیت مدنی ایران ضروری است.

۴. نحوه ارزیابی خسارت ناشی از تفویت منفعت در رویه قضایی ایران

یکی از مهم‌ترین چالشها در دعاوی مربوط به عدم‌النفع و تفویت منفعت، نه در اصل قابلیت جبران، بلکه در شیوه ارزیابی و احراز میزان خسارت نهفته است. رویه قضایی ایران نشان می‌دهد که تردید دادگاهها در پذیرش چنین خساراتی، غالباً ناشی از فقدان چارچوب روشن برای سنجش منفعت از دست‌رفته و تمایز آن از سودهای موهوم است. در این میان، رأی مربوط به تعطیلی کارخانه سیمان، نمونه‌ای قابل‌اعتنا از تلاش دادگاه برای عبور از این ابهام و ارائه الگوی عملی ارزیابی خسارت محسوب می‌شود. در این پرونده، دادگاه به‌جای اتکای صرف بر ادعای خواهان، ارزیابی خسارت را بر سه محور اصلی استوار کرده است (میرشکاری، عبدی، ۱۴۰۴، ۳۷۸): نخست، احراز توقف واقعی فعالیت تولیدی و تعطیلی خط تولید بر اثر عدم تحویل سوخت، به‌عنوان مبنای عینی ورود زیان؛ دوم، بررسی ظرفیت عملی کارخانه، سابقه تولید، قراردادهای و رویه مستمر تأمین سوخت، به‌منظور احراز این که منفعت مورد ادعا در مسیر عادی امور و عرف صنعتی قابل تحقق بوده است؛ و سوم،

تعیین میزان خسارت بر پایه نظر کارشناسان رسمی، مبتنی بر داده‌های فنی، اسناد مالی، و تأمین دلیل انجام‌شده در زمان وقوع زیان. نکته حایز اهمیت آن است که دادگاه و هیأت کارشناسی، منفعت مورد مطالبه را نه به عنوان سود احتمالی آینده، بلکه به مثابه تفویت کارکرد اقتصادی مستقر کارخانه تحلیل کرده‌اند. در این چارچوب، معیار ارزیابی خسارت، میزان تولیدی است که عرفاً و با توجه به ظرفیت موجود، در دوره تعطیلی می‌توانست محقق شود، نه سودهای فرضی یا توسعه‌ای که وابسته به شرایط غیرمتعارف باشد. این رویکرد، با معیار منافع ممکن‌الحصول در حکم اتلاف مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز هم‌خوانی دارد؛ زیرا خسارت صرفاً در حد منفعی محاسبه شده است که تحقق آنها مستند به سببیت مستقیم فعل زیان‌بار و فارغ از عوامل بیرونی بوده است. بر این اساس، می‌توان گفت که الگوی صحیح ارزیابی خسارت ناشی از تفویت منفعت در حقوق ایران، مستلزم احراز هم‌زمان سه عنصر است: واقعی بودن توقف یا اختلال در فعالیت، قابلیت عرفی تحقق منفعت، و امکان برآورد خسارت بر پایه داده‌های کارشناسی. هرگاه این شرایط فراهم باشد، خسارت وارد شده از قلمرو عدم‌النفع غیرقابل مطالبه خارج شده و در قالب ضرر مالی قابل جبران قرار می‌گیرد. رأی مورد بحث، از این حیث، می‌تواند به عنوان نمونه‌ای راهگشا در جهت عملیاتی‌سازی تمایز نظری میان عدم‌النفع و تفویت منفعت در رویه قضایی ایران تلقی شود.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هر سه نظام حقوقی ایران، فرانسه و فقه در یک اصل بنیادین اشتراک دارند: زیان هنگامی قابل جبران است که عرفاً و حقوقاً مالی شناخته شود و رابطه سببیت میان فعل محروم‌کننده و عدم تحقق آن وجود داشته باشد. اختلافها نه در اصل جبران، بلکه در معیار تشخیص منفعت قابل مطالبه از منفعت غیرقابل مطالبه است. در حقوق ایران، تفکیک میان عدم‌النفع محقق‌الحصول و عدم‌النفع محتمل‌الوقوع معیار تعیین‌کننده است. به موجب تحلیل‌های پژوهشی، منافع ممکن‌الحصول هنگامی قابل مطالبه است که مقتضی آن کامل و تحقق آن از منظر عرف، بر پایه روند معمول فعالیت، غالب و متعارف باشد. بنابراین، حقوق ایران با آن که در تبصره ماده ۵۱۵ آیین دادرسی مدنی ظاهر سخت‌گیرانه‌ای دارد، اما در تفسیر علمی و قضایی، منافع ممکن‌الحصول دارای مقتضی کامل را در زمره زیان قابل جبران قرار می‌دهد؛ بویژه زمانی که منع از انتفاع یا توقف فعالیت، مستقیماً مانع تحقق منفعتی شود که در جریان عادی امور به‌صورت مستمر حاصل می‌شد. این تفسیر، جایگاه عدم‌النفع محقق‌الحصول را تقویت می‌کند و مانع می‌شود که ماهیت اقتصادی خسارت پشت عنوان نامحقق پنهان شود. در فقه نیز معیار عرفی، نقش اساسی دارد. فقها میان منافع موهوم که در عرف مال موجود تلقی نمی‌شود و منافع دارای شأن انتفاع که عرفاً مال محسوب می‌شود تفکیک کرده‌اند. هنگامی که منفعت شأن تحقق داشته و فعل عامل زیان مانع استفاده از آن شود، ضمان تحقق می‌یابد؛ حتی اگر منفعت در آینده قرار داشته باشد. تمایز مشهور فقها بین قنات دایر و قنات بایر بهترین نمونه برای این معیار است: در قنات دایر، منع از جریان آب تقویت منفعت مسلم و موجب ضمان است، زیرا عرفاً انتفاع متعارف و مستمر فرض می‌شود. بنابراین، فقه امامیه به‌صورت ریشه‌ای همان معیاری را اتخاذ می‌کند که در حقوق ایران و فرانسه وجود دارد. در حقوق فرانسه، معیار ضرر مسلم مبتنی بر وثوق عرفی است، نه قطعیت کامل. محاکم فرانسه بارها حکم داده‌اند که اگر منفعت هرچند آینده در فعالیت حرفه‌ای یا صنعتی روندی ثابت و قابل پیش‌بینی داشته باشد، در صورت جلوگیری از تحقق آن، زیان وارد آمده از سنخ ضرر مسلم است و باید جبران شود. تفاوت فرانسه با ایران در صراحت و استواری رویه است: دادگاه‌های فرانسه بدون تردید، سود ناشی از فعالیت

مستمر را منفعت مسلم دانسته و اصل جبران کامل خسارت را بر آن اعمال می‌کنند. بنابراین، از نگاه فرانسه، محور تحلیل نه زمان تحقق منفعت بلکه احتمال غالب تحقق و روند مستمر و اقتصادی فعالیت است.

در فقه نیز معیار عرفی، نقش اساسی دارد. فقها میان منافع موهوم که در عرف مال موجود تلقی نمی‌شود و منافع دارای شأن انتفاع که عرفاً مال محسوب می‌شود تفکیک کرده‌اند. هنگامی که منفعت شأن تحقق داشته و فعل عامل زیان مانع استفاده از آن شود، ضمان تحقق می‌یابد؛ حتی اگر منفعت در آینده قرار داشته باشد. تمایز مشهور فقها بین قنات دایر و قنات بایر بهترین نمونه برای این معیار است: در قنات دایر، منع از جریان آب تفویت منفعت مسلم و موجب ضمان است، زیرا عرفاً انتفاع متعارف و مستمر فرض می‌شود. بنابراین، فقه امامیه به صورت ریشه‌ای همان معیاری را اتخاذ می‌کند که در حقوق ایران و فرانسه وجود دارد. به این ترتیب، سه دستگاه تحلیلی در یک نقطه اساسی هم‌نظرند: منفعتی که در جریان عادی امور قابل تحقق بوده و فعل زیان‌بار تنها مانع تحقق آن شده، خسارت واقعی و قابل مطالبه است. اختلافها فقط در شیوه بیان و چارچوب اصطلاحات است، نه در نتیجه. حقوق ایران این معیار را با عنوان مقتضی کامل و فوت منافع ممکن‌الحصول بیان می‌کند؛ فقه امامیه با مفهوم ضمان تفویت منفعت دارای شأن انتفاع و حقوق فرانسه با معیار ضرر مسلم و قابل احراز عرفی است. بنابراین، نتیجه نهایی چنین است: عدم‌النفع محقق‌الحصول، چه در قالب حقوق ایران، چه فرانسه و چه فقه، زیانی حقیقی و جبران‌پذیر است؛ و تنها زمانی از دایره ضمان خارج می‌شود که منفعت، فاقد مقتضی، فاقد شأن انتفاع و وابسته به عوامل تصادفی باشد. تمایز دقیق میان این دو حوزه، کلید فهم صحیح مسؤولیت مدنی در حوزه منافع اقتصادی آینده است و هر رأیی از جمله رأی کارخانه سیمان که این مرز را رعایت نکند، از مبانی سه‌گانه فاصله می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. اصغری آقمشهدی، فخرالدین، (۱۳۸۱)، خسارت عدم النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین الملل کالا مصوب ۱۹۸۰، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، ۲(۲۹)، ۷۷-۹۴
۲. آبسردی، نرگس و ازغ، یعقوب، (۱۳۹۶)، محرومیت از کار و ضمان آن در فقه و حقوق موضوعه، مطالعات حقوق، ۸، ۶۷-۸۱
۳. امینی، منصور و پیری، جواد، (۱۳۹۹)، ارزیابی خسارات ناشی از نقض تعهد قراردادی در نظام های حقوقی و اسناد بین المللی؛ رهنمودهایی برای حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۴)، ۱۵۸-۱۳۵
۴. بهاری اردکانی، ابوالفضل و هاشمی باجگانی، سید جعفر و سلیمیان، ابوالفضل، (۱۳۹۵)، مسؤولیت مدنی فرصت از دست رفته، مجلس و راهبرد، ۲۳(۸۶)، ۶۹-۹۴
۵. حسینی، امراله، (۱۳۹۷)، جبران خسارت عدم النفع ناشی از تأخیر تأدیه در نظام بانکی، فقه و اصول، شماره ۲(۲۵)، ۳۳-۶۲
۶. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تاثیر آن در رویه قضایی، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار
۷. خداداده، منیژه و الهیان، مجتبی، (۱۳۹۶)، ممکن الحصول و صدق اتلاف، مطالعات علوم اجتماعی، ۳(۱)، ۱۹
۸. روشن، محمد و جعفری، علی اکبر و جهان تیغی، مجتبی، (۱۳۹۷)، بررسی قابلیت جبرا نپذیری عدم النفع در فقه امامیه، مجله حقوقی دادگستری، ۸۲(۱۰۱)، ۶۱-۸۳
۹. سامت، محمد علی، (۱۳۷۷)، فوت منفعت یا عدم النفع در حقوق ایران و اسلام، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۲، ۵۳-۷۶
۱۰. سکوتی، رضا و شمالی، نگار، (۱۳۹۰)، جایگاه عدم النفع در حقوق ایران، مطالعات حقوقی معاصر، ۲(۲)، ۷۹-۹۸
۱۱. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۹)، آثار قراردادها و تعهدات، جلد چهارم، تهران: مجد
۱۲. غروی اصفهانی، محمدحسین بی تا، نهاییه الدرايه فی شرح الکفایه، جلد چهارم، قم: موسسه آ لیت علیه مالسلام لاحیاء التراث
۱۳. کرمی، سکینه، (۱۳۹۱)، تحلیل فقهی حقوقی خسارت ناشی از تقویت منفعت، پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، ۸(۲۹)، ۹۷-۱۱۴
۱۴. مرندي، محمد رضا و پنهانی، زهرا، (۱۳۹۶)، خسارت عدم النفع در نظام حقوقی ایران، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۳(۱)، ۹۳-۱۰۱
۱۵. میرشکاری، عباس، (۱۳۹۹)، رساله عملی در مسؤولیت مدنی، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار

۱۶. میرشکاری، عباس، عبدی، مونا، (۱۴۰۴)، انتظار یا اعتماد: تحلیل آراء صادره در یکی از پرونده‌های شرکت خدمات ارتباطی در خصوص ضابطه ارزیابی خسارت عدم النفع، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۴(۸)، ۳۶۱-۴۰۴
۱۷. میرشکاری، عباس، عبدی، مونا، (۱۴۰۲)، تمایز عدم النفع و تفویت منفعت: با تأکید بر نقد و تحلیل دادنامه‌های شماره شعبه ۲۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران و شعبه ۸۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، نقد و تحلیل آراء قضائی، ۲(۳)، ۱۹۲-۲۱۷
۱۸. وحدتی شبیری، سید حسن، (۱۳۹۵)، ضمان ناشی از خسارت عدم النفع در نظریه فقهی وحید بهبهانی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۲)، ۳۵۶-۳۴۳

منابع انگلیسی و فرانسه

5. Jourdain, Patrice, (2021), Principes de la responsabilité civile. Paris : Dalloz
6. Gavalda, Gabrielle (2023), La faute lucrative : une notion en construction en droit français, Revue des Sciences Juridiques et Sociales, vol. 16, no. 3, pp. 193-218
7. Jones, Lucy, (2019), Introduction to Business Law. Oxford University Press.
8. Dupuis, Laurence (2024), L'impact de la future réforme des effets de la responsabilité civile et des causes d'exonération, Journal de la Responsabilité Civile, vol. 27, no. 3, pp. 255-274
9. Piron, Pauline (2021), Les évolutions de la responsabilité civile en France, Revue Trimestrielle de Droit Civil, vol. 120, no. 2
10. Le Tourneau, Philippe (2020), La constitutionnalisation de la responsabilité civile, Revue de la responsabilité civile et des assurances, no. 4
11. Hill, Christian Peter, (2017), Compensation for Loss of Use Under German Law

References

1. Asghari Aqmashadi, Fakhruddin, (2002), Damages for loss of profit in Iranian law and the 1980 Convention on the International Sale of Goods, Comparative Law Bi-Quarterly, 2(29), 77-94, (in Persian)
2. Absardi, Narges and Azgh, Yaqoub, (2017), Deprivation of work and its guarantee in jurisprudence and statutory law, Legal Studies, 8, 67 -81, (in Persian)
3. Amini, Mansour and Piri, Javad, (2019), Assessment of damages resulting from breach of contractual obligation in legal systems and international documents; Guidelines for Iranian Law, Justice Legal Journal, 85 (114), 135-158, (in Persian)
4. Bahari Ardakani, Abolfazl and Hashemi Bajgani, Seyed Jafar and Salimian, Abolfazl, (2016), Civil Liability for Lost Opportunity, Majles and Strategy, 23 (86), 69-94, (in Persian)
5. Hosseini, Amrolah, (2018), Compensation for Loss of Profit Due to Delay in Payment in the Banking System, Jurisprudence and Principles, No. 2 (25), 33-62, (in Persian)
6. Khodabakshi, Abdullah, (2013), Jurisprudential Principles of Civil Procedure and Its Impact on Judicial Procedure, Second Edition, Tehran: Publication Joint Stock Company, (in Persian)
7. Khodadadeh, Manijeh and Elahyan, Mojtaba, (2017), Possibility of Acquisition and Truth of Loss, Social Sciences Studies, 3 (1), 19, (in Persian)
8. Roshan, Mohammad and Jafari, Ali Akbar and Jahan Tighi, Mojtaba, (2018), Investigation of the Possibility of Reparation Inadmissibility of non-benefit in Imamiyya jurisprudence, Journal of Justice Law, 82(101), 61-83, (in Persian)
9. Samat, Mohammad Ali, (1999), Loss of benefit or lack of benefit in Iranian and Islamic law, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, 42, 53-76, (in Persian)
10. Sokuti, Reza and Shomali, Negar, (2012), The position of non-benefit in Iranian law, Contemporary Legal Studies, 2(2), 79-98, (in Persian)
11. Shahidi, Mehdi, (2011), Works of Contracts and Obligations, Volume 4, Tehran: Majd, (in Persian)

12. Gharavi Isfahani, Mohammad Hossein Bitā, *Nihayeh al-Dirayeh fi Sharh al-Kifayah*, Volume 4, Qom: Al-Bayt Institute against Muslims for the Revival of Heritage, (in Persian)
13. Karami, Sakineh, (2013), Legal analysis of damages resulting from loss of benefit, *Research on Islamic Jurisprudence and Law*, 8(29), 97-114, (in Persian)
14. Marandi, Mohammad Reza and Nehanni, Zahra, (2017), Damages of Non-profit in the Iranian Legal System, *Studies in Political Science, Law and Jurisprudence*, 3(1), 93-101, (in Persian)
15. Mireshkari, Abbas, (2019), *Practical Treatise on Civil Liability*, Third Edition, Tehran: Publishing Joint Stock Company, (in Persian)
16. Mirshekari, Abbas, Abdi, Mona, (2026), Expectation or Trust: Analysis of the Decisions Issued in a Case of a Communication Services Company Regarding the Criteria for Assessing Non-Benefit Damages, *Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 4(8), 404-361, (in Persian)
17. Mirshekari, Abbas, Abdi, Mona, (2024), Distinguishing Non-Benefit and Differentiation of Benefit: With Emphasis on Criticism and Analysis of Judgments No. Branch 20 of Tehran General Court of Law and Branch 80 of Tehran Provincial Court of Appeal, *Criticism and Analysis of Judicial Decisions*, 2(3), 217-192, (in Persian)
18. Vahdati Shobeiri, Seyed Hassan, (2016), Guarantee arising from Damages of Non-profit in the Jurisprudential Theory of Vahid Behbahani, *Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*, 49(2), 343-356, (in Persian)
19. Jourdain, Patrice, (2021), *Principles of Civil Liability*. Paris: Dalloz, (in French)
20. Gavalda, Gabrielle (2023), Lucrative Fault: A Developing Concept in French Law, *Revue des Sciences Juridiques et Sociales*, vol. 16, no. 3, pp. 193-218, (in French)
21. Jones, Lucy, (2019), *Introduction to Business Law*. Oxford University Press. , (in French)
22. Dupuis, Laurence (2024), The Impact of the Future Reform of the Effects of Civil Liability and Grounds for Exemption, *Journal de la Responsabilité Civile*, vol. 27, no. 3, pp. 255-274, (in French)

23. Piron, Pauline (2021), Developments in Civil Liability in France, *Revue Trimestrielle de Droit Civil*, vol. 120, no. 2, (in French)
24. Le Tourneau, Philippe (2020), The Constitutionalization of Civil Liability, *Revue de la responsabilité civile et des assurances*, no. 4, (in French)
25. Hill, Christian Peter, (2017), Compensation for Loss of Use Under German Law, (in French)